

قاعده قائم مقامی در حقوق بیمه

بختیار عباسلو^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۲۵

محسن کرمی قهی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۲/۲۲

چکیده

امروزه مسئولیت مدنی، بیمه و تأمین اجتماعی سه شریک عمده جبران خسارت زیان دیدگان محسوب می‌شوند. چنانچه خسارت از طریق مسئولیت مدنی یا مزایای جنبی (بیمه و تأمین اجتماعی) قابل جبران باشد، مسئله نحوه جمع مبالغ قابل پرداخت از طریق بیمه، تأمین اجتماعی و حق جبران خسارت از طریق نظام مسئولیت مدنی مطرح می‌شود. سیاست‌های مختلفی جهت اعمال موضوع وجود دارد که از میان آنها معتبرترین شیوه، جبران خسارت توسط بیمه‌گر و رجوع بعدی او به عامل زیان، تحت نظریه قائم مقامی است. این نظریه یکی از قواعد پذیرفته شده بیمه‌ای در اکثر نظام‌های حقوقی جهان است. در واقع این قاعده مکمل اصل غرامت است. از آنجاکه بیشترین زیان ناشی از مسئولیت مدنی از طریق شرکت‌های بیمه جبران می‌شود، اجرای این قاعده باعث می‌شود که زیان دیده بیش از آنچه خسارت دیده، دریافت نکند و عامل زیان نیز بتوان اعمال خود را بپردازد. با اجرای این قاعده حقوق و تکالیف بیمه‌گذار به قائم مقام انتقال می‌یابد. در عین حال اعمال این قاعده تکالیفی را به بیمه‌گذار تحمیل می‌نماید. از طرفی قواعد حاکم بر قاعده جانشینی قواعد آمره نیستند بنابراین شرط خلاف قاعده جانشینی، قابلیت پذیرش دارد.

واژگان کلیدی: بیمه‌گذار، بیمه‌گر، غرامت، قائم مقامی

abaslob@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی)

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی) (نویسنده مسئول)

Mbar.karami@gmail.com

۱. مقدمه

نظام مسئولیت مدنی در کنار نظام نوین جبران خسارت یعنی بیمه قرار گرفته است. زیرا با وجود بیمه نمی‌توان به الغای نظام مسئولیت مدنی و سپردن جبران خسارت به نظام‌های جایگزین آن از جمله بیمه و به رسمیت شناختن آن به عنوان تنها منبع جبران خسارت قائل بود. بنابراین، فرض بر موازی بودن دو نظام جبران خسارت و عدم لغو یکی از آنهاست.

از لحاظ تاریخی گفته شده است که نظریه قائم مقامی ریشه در حقوق رم دارد (Birds, 2001). در حقوق رم، اگر فردی دین مسلم و محرز فرد دیگری را به شخص ثالث پرداخت می‌کرد به همان میزان قائم مقام بستانکار می‌شد و می‌توانست آن را از مدیون اصلی مطالبه کند، قاعده جانشینی از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم وارد حقوق انگلستان شد و محاکم عدالت و محاکم عرفی این کشور در آراء مختلف از جمله دعاوی بیمه، حق جانشینی را پذیرفته و به استناد آن، آرای خود را صادر می‌کردند. از آن پس این قاعده به عنوان یک قاعده مسلم وارد قراردادهای بیمه اموال، مسئولیت و بیمه دریایی شد. به عقیده بعضی، با وجود اینکه قواعد انصاف به میزان اصول حقوق عرفی، بر نظریه قائم مقامی حکومت دارند، شایسته‌تر آن است که قائم مقامی به عنوان یک نظریه حقوق عرفی متکی بر انصاف مورد شناسایی قرار گیرد (Birds, 2001) و غلبه این وجه (انصاف) فراموش نشود.

تحمل خسارت سرانجام باید بر عهده واردکننده زیان قرار گیرد، یعنی جبران خسارت از طریق نظام مسئولیت مدنی «اصل» و از طریق مزایای جنبی «فرع» تلقی می‌شود. بنابراین قائم مقامی بیمه‌گر وسیله احیاء و زنده نگه داشتن نهاد مسئولیت مدنی در کنار سایر نظام‌های جبران خسارت می‌باشد و قراردادهای خصوصی نباید سبب شود تا عواملان خسارات وارد شده در پناه این قراردادها به هر دلیلی رهایی یابند. بنابراین جبران خسارت بیمه‌گذار توسط بیمه‌گر نمی‌تواند سبب رهایی مسئول حادثه از مسئولیت جبران خسارت باشد؛ قرارداد بیمه و قبول پوشش بیمه

توسط بیمه‌گر به موجب قرارداد خصوصی بین طرف‌های عقد بیمه منعقد شده و ربطی به مسئول حادثه ندارد و تعهدات بیمه‌گر موجب رهایی مسئول حادثه و بی‌فایده شدن حقوق مسئولیت مدنی که از اهداف اصلی آن حفاظت از هنجارهای اجتماعی و بازدارندگی از رفتارهای ناهنجار است، نخواهد شد (بابایی، ۱۳۸۹). پس باید راهی یافت که هم خسارت جبران گردد و هم عامل زیان از مسئولیت معاف نشود. بهترین راه‌حل این است که وقتی زیان‌دیده به بیمه‌گر رجوع کرد و خسارت خود را دریافت نمود، حق رجوع وی نسبت به عامل زیان، به بیمه‌گر منتقل شود و بیمه‌گر به قائم‌مقامی زیان‌دیده به عامل زیان رجوع کند. در نتیجه، از یک طرف ضمن جبران خسارت زیان‌دیده از دارا شدن او و جمع دو غرامت برای زیان واحد جلوگیری می‌شود و از طرف دیگر نیز عامل زیان از مسئولیت رها نمی‌گردد.

۲. مفهوم و مبنای قائم‌مقامی

۲-۱. مفهوم و ماهیت قائم‌مقامی

ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ قائم‌مقامی را چنین بیان نموده است: «بیمه‌گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند، قائم‌مقام بیمه‌گذار خواهد بود و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافعی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود». به طور کلی، وقتی به شخصی زبانی وارد می‌شود، عامل زیان، مطابق قواعد مسئولیت مدنی ملتزم به جبران آن خواهد بود (ماده ۱ ق. م. م) و زیان‌دیده می‌تواند برای جبران خسارت وارده به او رجوع کند، اما اگر این زیان قبلاً تحت پوشش بیمه قرار گرفته باشد، برای زیان‌دیده دو حق ایجاد می‌شود. یکی رجوع به عامل زیان براساس قواعد مسئولیت مدنی و دیگری رجوع به بیمه‌گر براساس قرارداد میان او و بیمه‌گر. در عین حال زیان‌دیده می‌تواند هر دو حق را جمع کند. یعنی هم به عامل زیان و هم به بیمه‌گر رجوع کند اما در نهایت خسارت فقط تا حد زیان

وارد جبران خواهد شد و زیان دیده حق دریافت مازاد بر خسارت را ندارد زیرا جمع این دو حق با اصول شناخته شده حقوق مسئولیت مدنی و حقوق بیمه، یعنی اصل جبران ضرر در مسئولیت مدنی و اصل غرامت^۱ در حقوق بیمه مغایرت دارد. هدف قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر زیان دیده است نه وسیله سوداگری. بنابراین، اگر به هر طریقی خسارت زیان دیده جبران شده باشد مسئولیت مدنی هم به دنبال آن از بین می‌رود و زیان دیده نمی‌تواند به عامل زیان رجوع کند. به بیان دیگر یکی از شرایط مسئولیت مدنی این است که ضرر وارده جبران نشده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶).

در خصوص ماهیت حقوقی استرداد مبالغ پرداختی توسط بیمه‌گر، نظرات مختلفی ارائه شده است. مطابق نخستین نظریه، مصالحه یا ابراء عامل زیان از سوی بیمه‌گذار، نقض مفاد صریح قرارداد بیمه اصلی با توافق‌نامه جنبی منعقد شده بین بیمه‌گذار و بیمه‌گر است و بر این اساس همچون هر قرارداد دیگری، بیمه‌گر مستحق مطالبه خسارات ناشی از نقض قرارداد می‌باشد. نظریه دیگر، حق بیمه‌گری که بیمه‌مند در بیمه‌نامه را پرداخت نموده است، برای مطالبه کل یا جزیی از مبالغ پرداختی از بیمه‌گذار که ثالث مسئول را ابراء نموده، متکی بر تعهد ضمنی وی مبنی بر بازپرداخت مبالغ به بیمه‌گر در چنین شرایطی می‌داند.

بعضی نویسندگان و اساتید نیز پرداخت بیمه‌گر در موردی که بیمه‌گذار، پس از جبران خسارت توسط عامل زیان به بیمه‌گر رجوع نموده و مجدداً از وی غرامت را دریافت می‌نماید از مصادیق ایفای ناروا محسوب و او را مستحق استرداد مبالغ پرداختی به تجویز ماده ۳۰۱ به بعد قانون مدنی می‌شناسند (بابایی، ۱۳۸۲).

در چنین فرضی، به دلیل سقوط تعهد بیمه‌گر، پرداختی بلاجهت صورت گرفته است و به همین جهت نسبت به مطالبه آن ذی‌حق می‌باشد. فقدان تعهد و قراردادی میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار، بعد از جبران عامل زیان و قبل از پرداخت بیمه، استناد به

1. Principle of Indemnity

راه حلی شبه‌قراردادی را تأیید می‌نماید. لیکن چنانچه اقدامات منافی عقد بیمه پس از پرداخت بیمه‌گر صورت گیرد، به عنوان نقض تعهد بیمه‌گذار، موجب تحقق مسئولیت قراردادی وی شده و کلیه خسارات وارده قابل مطالبه می‌باشد. همانگونه که دعوی قائم‌مقامی بیمه‌گر ارتباطی با ایفاء ناروا ندارد، مطالبه مبلغ پرداخت‌شده و خسارات وارده به بیمه‌گر در شرایط وجود قرارداد بیمه و نقض تعهدات مندرج در آن نمی‌تواند مستند به ایفاء ناروا باشد.

۲-۲. مبانی قائم‌مقامی

دکترین، جمع چند وسیله جبران ضرر را منع نموده و از آن به عنوان اصل یاد می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶). لذا در هر مورد به هر طریقی از زیان‌دیده جبران خسارت شود، ضرر از بین می‌رود و دوباره نمی‌توان آن را مطالبه کرد. بنابراین در موردی که چند تن خسارتی را وارد کرده‌اند یا قانون‌گذار چند نفر را به طور تضامنی مسئول جبران خسارتی می‌داند، گرفتن خسارت از یکی، دیگران را بری می‌کند و در هیچ حالتی زیان‌دیده حق ندارد ضرری را دوباره بگیرد.

در بعضی از نظام‌های حقوقی، نظیر انگلستان و آمریکا و قسمت‌هایی از کانادا دکترین قائم‌مقامی مبتنی بر قاعده انصاف است، بدین توضیح که مقتضای این قاعده، جلوگیری از پرداخت اضافی به بیمه‌گذار به منظور جلوگیری از دارا شدن بلاجهت وی می‌باشد، بدین معنا که بیمه‌گذار نمی‌تواند به قیمت متضرر شدن بیمه‌گر و جوهری اضافی تحصیل نماید. بنابراین اعمال یا عدم اعمال آن در موارد مختلف را ناشی از ملاحظات مربوط به وجدان و انصاف می‌دانند تا جایی که این حق بیمه‌گر را خارج از روابط قراردادی و نسبی طرفین (بیمه‌گر و بیمه‌گذار) تفسیر نموده و آن را منبعث از ماهیت قرارداد بیمه به عنوان قرارداد جبران خسارت می‌شناسند (Corpus, 1972).

در قانون مدنی ایران نیز، ماده ۳۱۸ در خصوص مال مغضوب تلف‌شده توسط یکی از غاصبین متعدد، ناظر بر همین مطلب است و در آنجا حکم به استقرار نهایی

ضمان بر عهده غاصبی می‌نماید که مال در ید او تلف شده است.^۱ هر چند نوع مسئولیت هر دو ضامن از باب ضمان قهری است، اما مسئولیت نهایی ناظر به تلف مال مغضوب بر عهده غاصبی قرار داده شده که تلف و زیان وارده با فعل و تصرف وی رابطه مستقیم دارد. چنین حکمی، وجود مراتب مسئولیت در میان مسئولین ضرر واحد را از نظر قانون‌گذار ما تأیید می‌کند. بر این اساس، اگر چه متون قانونی ایران، به صراحت موضوع سلسله مراتب نظام‌های جبران خسارت یا اختیار زیان‌دیده در انتخاب یک گزینه را مطرح نمی‌کند ولی هیچ نص قانونی مبنی بر کسر یا معافیت عامل زیان در دست نیست؛ بلکه قانون‌گذار در ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، حق رجوع بیمه‌گر به عامل زیان به قائم مقامی از زیان‌دیده را با قید شرایطی به رسمیت می‌شناسد.

قواعد حقوقی، نظیر «لاضرر» و «منع سوءاستفاده از حق» نیز می‌توانند از مبانی تأیید رجوع بیمه‌گر به قائم مقامی و منع رجوع ذینفع بیمه به عامل زیان باشد که در ماده قانونی اخیرالذکر منعکس گردیده است.

صرف نظر از اینکه قائم مقامی بیمه‌گر، در قرارداد مورد تصریح قرار گرفته باشد یا به موجب قانون و قواعد انصاف به آن حکم گردد، بدون توجه به موضوع قرارداد بیمه اعم از اینکه ناظر به حفظ اموال یا خسارات قهری یا قراردادی باشد، بیمه‌گر حق رجوع به عامل زیان، پس از پرداخت به ذینفع بیمه را خواهد داشت و لزوماً نیازی به انتقال رسمی حق طرح دعوی یا اشتراط صریح در عقد نمی‌باشد.

۱. ماده ۳۱۸ ق. م: «هر گاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می‌تواند به کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و به طور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است».

به موجب اصل غرامت در بیمه، بیمه‌گذار یا اشخاص ثالث می‌توانند در صورت وقوع خطر موضوع بیمه، فقط تا میزانی که متحمل زیان شده‌اند، غرامت دریافت کنند نه کمتر و نه بیشتر. در مقابل، بیمه‌گر نیز متعهد است که خسارت واقعی بیمه‌گذار یا زیان‌دیده را طبق مفاد و شرایط قرارداد بیمه بپردازد (محمود صالحی، ۱۳۸۱). پس زیان‌دیده باید یکی از این دو حق را انتخاب کند. اگر او حق رجوع به عامل زیان را انتخاب نمود، حق رجوع به بیمه‌گر را از دست خواهد داد و اگر حق رجوع به بیمه‌گر را انتخاب کرد، حق رجوع او به عامل زیان از بین خواهد رفت. خصوصیت قائم‌مقامی بیمه‌گر، از ملحوظ داشتن قواعد مسئولیت مدنی و نیز قواعد پرداخت در کنار قرارداد بیمه منعقدۀ فی‌مابین بیمه‌گر و بیمه‌گذار نشئت می‌گیرد. در حقیقت امتزاج حقوق بیمه با حقوق مدنی در قسمت حقوق مسئولیت و قراردادهای رژیم رجوع بیمه‌گر را تعیین می‌نماید. قاعده مرسوم در اجرای تعهدات که مورد تجویز قانون‌گذار نیز قرار گرفته، عبارت است از اینکه «کسی که دین دیگری را ادا می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد»^۱. بنابراین ادای دین دیگری، خواه پرداخت‌کننده، نماینده و ماذون از جانب مدیون باشد و خواه با میل و اراده خود دین را ایفا نماید، موجب اجرای تعهد و سقوط آن خواهد بود. اذن یا عدم آن از سوی مدیون، در رجوع پرداخت‌کننده به مدیون مؤثر است و چنانچه پرداخت‌کننده قصد تبرع داشته باشد، حق رجوع نخواهد داشت. همچنین، برای رجوع بیمه‌گر مبنای دیگری نیز مطرح گردیده و آن رجوع بر مبنای قواعد مربوط به مسئولیت مدنی است بدین عبارت که در دعوی مسئولیت مدنی، بیمه‌گر مدعی آن است که عمل زیانبار ثالث سبب ورود یک زیان انعکاسی به او گردیده است، چه در نتیجه ورود خسارت به زیان‌دیده اصلی او ناچار از جبران خسارت زیان‌دیده شده است و به این ترتیب از دارایی او کاسته شده است. اما

۱. بخش اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی

پذیرش این تحلیل دشوار است، زیرا میان فعل یا تقصیر ثالث و ورود خسارت به بیمه‌گر رابطه سببیت کافی وجود ندارد، سبب تعهد بیمه‌گر به پرداخت خسارت، قرارداد بیمه است نه وقوع حادثه، حادثه تنها «شرط» اجرای این تعهد است (ایزائلو، ۱۳۸۷). به‌علاوه انجام یک تکلیف قراردادی نمی‌تواند به عنوان ضرر محسوب شود. بر مبنای تحلیل دیگر، بیمه‌گر دین مسئول حادثه را نمی‌پردازد، بلکه برای خود اقدام می‌کند و عوض مالی را که به دست آورده است، می‌پردازد. به همین دلیل، دین عامل زیان ساقط نگردیده است و تنها به جهت پرداخت بیمه‌گر، مطابق مفاد قرارداد و حکم قانون‌گذار طلب زیان‌دیده به بیمه‌گر منتقل و او به عنوان قائم مقام، حق رجوع به مدیون اصلی را دارد.

قائم مقامی بیمه‌گر در اثر پرداخت، ریشه در قصد مشترک طرفین قرارداد بیمه، ماهیت تعهد قراردادی بیمه‌گر مبنی بر جبران خسارت ذی‌نفع بیمه و انتقال طلب و حقوق بیمه‌شده از جمله حق طرح دعوی علیه واردکننده زیان نیز ناشی از حکم قانون‌گذار در شناسایی این شکل از قائم مقامی، جهت در دست گرفتن ابتکار عمل به جای زیان‌دیده در مورد تحمیل بار نهایی جبران خسارت و نهایتاً جلوگیری از معطل ماندن قواعد مسئولیت مدنی و انتفاع عامل زیان دارد.

در نظام حقوقی ایران استرداد مبالغ پرداخت شده توسط بیمه‌گر و رجوع وی به عامل زیان از طریق طرح دعوی قائم مقامی، شیوه‌ای است که به عنوان عرف مسلم بیمه‌ای مورد تأیید قانون‌گذار و دکتترین قرار می‌گیرد. چنین حمایتی از نظریه قائم مقامی بیمه‌گر در رجوع به واردکننده زیان، با هدف دفع ضرر از وی، حفظ منابع مالی، جلوگیری از برهم خوردن محاسبات بیمه‌گر و تضعیف صنعت بیمه، حداقل در شرایطی که امکان رجوع و مطالبه خسارت از عامل زیان وجود دارد و در نهایت ارتقاء بهره‌وری فعالیت بیمه‌گر، به عنوان فعالیتی تجاری، صورت می‌گیرد.

در توجیه این نظریه گفته می‌شود که اگر چه هدف بیمه توزیع ضرر است و به محض تحقق این هدف، بیمه کارکرد مؤثر خود را دارا بوده است، لیکن این تنها

هدفی نیست که قانون‌گذار در جستجوی آن بوده بلکه اهداف دیگر همچون، حفظ اصل غرامت و مجازات افراد سهل‌انگار از طریق الزام آنها به پرداخت، دو کارکرد در هم آمیخته قائم‌مقامی هستند که هدف اول (توزیع ضرر) را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Clarke, 2005).

چنین نگرشی، موجب برقراری سلسله مراتب میان نظام‌های جبران خسارت می‌گردد و نظامی به عنوان منبع اصلی جبران خسارت شناخته می‌شود که بار نهایی جبران خسارت را بر عهده عامل زیان قرار می‌دهد.

با توجه به ماهیت و هدف قرارداد بیمه و مبانی حقوق مسئولیت مدنی در ایران می‌توان گفت که مبانی مذکور در حقوق غرب در حقوق ما نیز قابل تأیید است و اتکاء حقوق قائم‌مقام بر حکم قانون‌گذار و قصد مشترک طرفین و تعیین تکلیف نسبت به بقاء یا اسقاط این حق بیمه‌گر و تفسیر شروط راجع به آن براساس این دو در دعاوی مختلف امری مسلم می‌باشد. ضمن اینکه در عمل، شرکت‌های بیمه در زمان پرداخت خسارت به ذینفع با رسیدی که به امضای او می‌رسانند، اقرار وی مبنی بر انتقال کلیه حقوق خود به شرکت بیمه مربوطه را اخذ و تأمین می‌نمایند. ضمن اینکه قائم‌مقامی بیمه‌گر به عنوان اصلی تثبیت یافته در بیمه‌های بازرگانی، خصوصاً بیمه‌های اشیاء پذیرفته شده و اعمال می‌گردد در خصوص بیمه‌های اجتماعی نیز حق رجوع نهاد تأمین اجتماعی در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است.

اعمال قاعده قائم‌مقامی بیمه‌گر، از مشخصه‌های بیمه‌های بازرگانی می‌باشد. اجرای اصول جبران خسارت و بازدارندگی، به طور هم‌زمان و نتیجه فرعی اصل، مبنی بر منع جبران خسارت مضاعف، مستلزم انتخاب قائم‌مقامی به عنوان مناسب‌ترین راه حل برای بیرون آمدن از سرگردانی تحمیل بار نهایی جبران خسارت بر یکی از دو منبع جبران ضرر یعنی قواعد مسئولیت مدنی و بیمه می‌باشد. در صورت جبران کامل خسارت بیمه‌گذار توسط بیمه‌گر، نه دلیلی برای مراجعه مجدد زیان‌دیده به عامل زیان باقی می‌ماند و نه سببی برای کسر یا معافیت

عامل زیان از مسئولیت جبران خسارت. زیرا از یک سو قرارداد بیمه و تأمینی که بیمه‌گر عرضه می‌کند به قصد کاهش دارایی منفی ذینفع بیمه می‌باشد و نه دریافت سود و افزایش دارایی مثبت و از سوی دیگر، قرارداد منعقد میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار موجب حقی به نفع ثالث و عامل زیان و نهایتاً بی‌فایده شدن قواعد مسئولیت مدنی که نتیجه آن به مخاطره انداختن نظم عمومی است، نمی‌باشد (بابایی، ۱۳۸۲). قرارداد بیمه و قبول پوشش بیمه توسط بیمه‌گر به موجب قراردادی خصوصی است که بین طرف‌های عقد بیمه منعقد می‌شود و ربطی به مسئول حادثه ندارد و تعهدات بیمه‌گر موجب رهایی مسئول حادثه و بی‌فایده شدن حقوق مسئولیت مدنی که از اهداف اصلی آن حفاظت از هنجارهای اجتماعی و بازدارندگی از رفتارهای خلاف است، نخواهد شد. در این موقعیت بیمه‌گر می‌تواند پس از جبران خسارت زیان‌دیده، جانشین او در دعوی مسئولیت مدنی شده و دعوی را علیه مسئول حادثه پیگیری کند.

۳. قائم مقامی و انواع بیمه‌ها

طبیعی است که حق رجوع به عامل زیان توسط بیمه‌گر هنگامی مجاز است که اصولاً پرداختی مطابق مفاد و شرایط قرارداد بیمه صورت گرفته و از سوی دیگر، وفق قواعد مسئولیت مدنی به مفهوم اعم، شخص مسئول، قابل شناسایی باشد، فقدان یکی از موارد فوق به معنی ممتنع بودن طرح دعوی قائم مقامی از سوی بیمه‌گر خواهد بود.

۳-۱. قائم مقامی بیمه‌گر در انواع مختلف بیمه

نص قانونی ایران در شناسایی و به رسمیت شناختن قائم مقامی بیمه‌گر، در حدود قبول یا پرداخت خسارات وارده، در ماده ۳۰ قانون بیمه ایران عام بوده و با عنایت به موضوع و ظاهر عبارات قانون و ماده اخیرالذکر، باید حکم به جریان حقوق قائم مقامی بیمه‌گر در اقسام قراردادهای بیمه‌ای نمود. با این حال، حقوقدانان در ایران و سایر کشورها، مواضع متفاوتی اتخاذ نموده‌اند. بعضی نویسندگان داخلی، قائم مقامی

بیمه‌گر و انتقال حقوق ذی‌نفع به وی را به قراردادهای بیمه اموال مختص دانسته، به عنوان یکی از احکام خاص بیمه‌های اموال از آن یاد می‌نمایند (بابایی، ۱۳۸۲) در مقابل، گروهی دیگر از نویسندگان، دامنه اجرای نظریه را گسترش داده، آن را مختص بیمه‌های خسارت (اعم از اموال و مسئولیت) می‌دانند (Ivamy, 1975). هر چند بعضی معتقد به اجرای آن در عموم بیمه‌های اشیا و اجرای خاص در بیمه‌های اجباری مسئولیت ناشی از قانون می‌باشند (کریمی، ۱۳۷۲).

۲-۳. بیمه‌های اموال

بیمه‌گر در تمام انواع بیمه‌های زمینی با جنبه گرامتی و همچنین در بیمه‌های دریایی، در رجوع به مسئول حادثه، قائم مقام بیمه‌گذار می‌شود. قاعده جانشینی در حقوق بیمه، مختص بیمه‌هایی با ماهیت جبران خسارتی است که از آنها تحت عنوان بیمه‌های اموال یاد می‌کنیم. در این قسمت به تبیین اصل جانشینی در این بیمه‌ها می‌پردازیم.

- بیمه‌های اشیا

در این نوع بیمه، موضوع تعهد بیمه‌گر شیء است. یعنی آنچه قابل تقویم به وجه نقد است. در میان این دسته، بیمه‌های بدنه اتومبیل و بیمه حمل‌ونقل به عنوان پرسودترین بیمه‌ها و با ریسک به نسبت پایین در آنها مورد توجه بیمه‌گران هستند. بنابراین مهم‌ترین و اصلی‌ترین مورد اجرای دعوای قائم‌مقامی، بیمه‌های اشیا است که معمولاً بیمه‌گذار مال خود یا دیگری را در این قراردادها بیمه می‌نماید. البته قائم‌مقامی همواره در جایی مطرح می‌شود که برای ورود خسارت، مسئولی وجود داشته باشد در غیراین صورت مانند موارد زلزله و سایر حوادث طبیعی، جانشینی بیمه‌گر منتفی است.

- بیمه‌های اعتباری

در بیمه تضمین دین، موضوع بیمه میزان معینی وجه نقد است که بیمه‌گر در نقش ضامن بیمه‌گذار، در صورتی که وی تحت شرایط قرارداد، قادر به پرداخت نباشد

به عهده می‌گیرد. مؤسسات اعتباری از مشتریان خود ضامن طلب می‌کنند تا هر گاه اعتبارگیرنده از پرداخت اصل و کارمزد آن خودداری کرد، بتوانند بدهی مشتری را از ضامن دریافت کنند. بیمه‌گر در این نوع بیمه، نقش ضامن بیمه‌گذار را ایفاء می‌کند. به موجب این قرارداد در صورت عدم بازپرداخت اقساط وام اعطایی، بیمه از آنان جبران خسارت می‌کند. پس از آن بیمه‌گر به قائم مقامی از طلبکار به مدیون مراجعه و مبلغ وام را از بدهکار مطالبه می‌نماید. این نوع بیمه، کارکردی شبیه به عقد ضمان دارد. این نوع بیمه‌ها بالاترین مبلغ بازیافتی را در دعاوی قائم مقامی به خود اختصاص می‌دهند، زیرا غالباً طلبکارانی با طلب‌های سنگین طلب خود را بیمه می‌کنند.

بنابراین قرارداد بیمه اعتباری، میان طلبکار و بیمه‌گر منعقد می‌شود و مدیون در انعقاد آن دخالتی ندارد. هدف قرارداد نیز حمایت از طلبکار در مقابل خطر عدم پرداخت (به دلیل اعسار یا سایر دلایل) است و بیمه‌گر پس از جبران خسارت طلبکار، مطابق قاعده عمومی بیمه اموال (ماده ۳۰ قانون بیمه) حق رجوع به بدهکار را پیدا می‌کند (ایزنلو، ۱۳۸۷).

۳-۳. بیمه‌های اشخاص

بیمه عمر، بیمه حوادث و بیمه تکمیل درمانی از عمده‌ترین رشته‌های بیمه اشخاص است. در بیمه عمر تعهدات بیمه‌گر وابسته به طول حیات بیمه‌گذار است. در بیمه حوادث بیمه‌گر مکلف است مبلغ مشخصی را در پی تحمل خسارت جانی به بیمه‌گذار بپردازد. بیمه تکمیل درمانی علی‌الاصول تکمیل‌کننده بیمه‌های اجتماعی در پرداخت هزینه‌های درمانی است.

به‌نظر می‌رسد که قاعده جانشینی در بیمه‌های اشخاص از جمله بیمه عمر و بیمه حوادث بدنی در قالب بیمه‌های مکمل درمان اجرا نمی‌شود، زیرا در بیمه‌های اشخاص، هدف جبران خسارت نیست، بلکه هدف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به نفع خود یا بازماندگان بیمه‌گذار است، به عبارت دیگر چون اصولاً بیمه‌گر در بیمه‌های

اشخاص، خسارتی را جبران نمی‌کند، بنابراین حق رجوع به کسی را نیز پیدا نخواهد کرد (نعیمی، ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد در آن بخش از بیمه‌های اشخاص که جنبه غرامتی دارند و هزینه پزشکی به عنوان خسارت به وی پرداخت می‌گردد، می‌توان قائم‌مقامی بیمه‌گر را پذیرفت. در واقع میان غرامتی بودن پرداخت‌ها و قائم‌مقامی ارتباط محکمی وجود دارد و هر پرداخت غرامتی بیمه‌گر قائم‌مقامی، وی را به همراه دارد و هیچ قائم‌مقامی بدون غرامتی بودن پرداخت‌ها وجود ندارد (ایزائلو، ۱۳۸۷).

۴. آثار قائم‌مقامی

دین ناشی از خسارت وارد شده توسط ثالث مسئول، در برابر بیمه‌شده زیان‌دیده، مبنای قائم‌مقامی را تشکیل می‌دهد. پس دعوای قائم‌مقامی زمانی ایجاد می‌شود که زمینه یک دعوای مسئولیت پدید آمده باشد.

بیمه‌گر با پرداخت خسارت به ذی‌نفع بیمه، در دعوی علیه ثالث مسئول حادثه، قائم‌مقامی می‌یابد. منظور از ثالث، شخصی غیر از بیمه‌گذار است. در مواردی که بیمه اموال، برای اموال غیر منعقدشده و ذی‌نفع بیمه شخصی غیر از بیمه‌گذار باشد، هر کسی غیر از ذی‌نفع بیمه، ثالث محسوب می‌شود حتی اگر مسئول حادثه خود بیمه‌گذار باشد. لذا باید اصطلاح بیمه‌گذار را که در ماده ۳۰ قانون بیمه به کاررفته، به ذی‌نفع بیمه تفسیر نمود (ایزائلو، ۱۳۸۷) چون خسارت مورد پوشش بیمه به وی پرداخت می‌شود و تنها او حق دعوای مسئولیت دارد و قائم‌مقامی تنها از جانب او مطرح می‌شود.

بدون شک، بیمه‌گر نمی‌تواند علیه ذی‌نفع بیمه که مسئول ورود خسارت است، دعوای قائم‌مقامی طرح نماید. به طور مثال در موردی که یک شخص، مالک دو کشتی می‌باشد که یکی از کشتی‌ها در نتیجه سهل‌انگاری خدمه آن به دیگری برخورد می‌نماید و سبب ورود خسارت به کشتی دیگری می‌شود، در صورتی که

بیمه‌گر کشتی صدمه‌دیده خسارتی بپردازد، نمی‌تواند به ذی نفع بیمه و شخصی تحت پوشش خود رجوع نماید، زیرا هیچکس علیه خود دعوی اقامه نمی‌کند. در حقوق ایران نیز با وجود کلمه «قبول» (و با توجه به تفسیر ارائه‌شده از ماده ۳۰ قانون بیمه ایران) برای اقامه دعوای جانشینی به شکل اصلی، پرداخت امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. پس از پرداخت است که آثار مربوط به قائم مقامی به‌طور کامل آن مترتب می‌گردد. مهم‌ترین و اولین اثر آن امکان اخذ وجه خسارت از مسئول حادثه است. اثر دیگر این انتقال طلب و تعهد، امکان مراجعه بیمه‌گر به کسانی است که با مسئول حادثه مسئولیت مشترک دارند. بنابراین ضامن طلب بیمه‌گذار، مسئول فعل غیر و بیمه‌گر مسئولیت، همه کسانی هستند که بیمه‌گر حق رجوع به آنها را پیدا می‌کند.

هنگامی که مسئول، خسارت را به زیان‌دیده پرداخته باشد با پرداخت خسارت، بدهی ناشی از مسئولیت تصفیه شده و موردی برای طرح دعوی مسئولیت علیه ثالث وجود نخواهد داشت اما در فرضی که پرداختی از سوی بیمه‌گر صورت گرفته باشد از مصادیق ایفای ناروا محسوب شده و بیمه‌گر می‌تواند براساس مواد ۳۰۱ به بعد قانون مدنی به ذی نفع بیمه مراجعه و مبالغ پرداختی را از او مسترد دارد.

– مصالحه زیان‌دیده و مسئول حادثه یا عفو او از جبران

در پی مصالحه زیان‌دیده و مسئول حادثه به کمتر از خسارت وارده یا بری‌الذمه کردن مسئول توسط زیان‌دیده، دیگر موجبی برای طرح دعوی اصیل و به طریق اولی جانشینی او علیه مسئول حادثه وجود ندارد. قانون بیمه، بیمه‌گذار را از انجام چنین امری منع کرده و چنانچه این امر موجب خسارت بیمه‌گر به واسطه تضییع حقوق وی برای بازپس‌گرفتن مبالغ پرداختی شود، بیمه‌گذار را مسئول جبران این خسارت بیمه‌گر نموده است. مطابق ماده ۳۰ قانون بیمه: «...اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود». این حکم کاملاً منطقی و عادلانه به نظر می‌رسد، چون اگر بیمه‌گذار قصد بخشش و لطف به دیگری را دارد

باید این بخشش را از سهم و حقوق خود انجام دهد و نه به حساب بیمه‌گر (بابایی، ۱۳۸۲). البته در مواردی که ثالث مسئول حادثه تحت پوشش بیمه مسئولیت بوده و پرداخت‌کننده نهایی بیمه وی باشد، بیمه‌گذار بیمه اموال می‌تواند به هر علت بپذیرد که خسارت وارده را از شخص مسئول حادثه استیفاء نکند، بدون آنکه حق مراجعه و جبران خسارت از طریق بیمه‌گر وی را از خود سلب نموده باشد. این عمل بیمه‌گذار موجب تضییع حقی در جبران خسارت برای وی یا بیمه‌گر او نخواهد شد و لذا در دامنه منع ماده ۳۰ قانون بیمه قرار نمی‌گیرد (بابایی، ۱۳۸۲).

- **مرور زمان دعوی مسئولیت:** چنانچه دعوی مسئولیت به علت مرور زمان منتفی شده باشد، بالطبع دعوی قائم‌مقامی نیز منتفی خواهد بود.

«مرور زمان» عبارت است از گذشتن مدتی که به موجب قانون با انقضای آن، دعوا به شرط ایراد خوانده در اولین جلسه دادرسی، مسموع نخواهد بود (شمس، ۱۳۸۹). مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در نظام حقوقی فعلی، دعاوی حقوقی مشمول مرور زمان نگردیده و با ایراد خوانده و عدم استماع دعوی مواجه نمی‌شوند و به تبع دعوی اصیل، دعوی قائم‌مقام نیز با چنین ایرادی مردود اعلام نخواهد شد.

مطلب دیگر اینکه دعوی قائم‌مقامی در محدوده دعوی مسئولیت اصیل قابل طرح است، لذا چنانچه خود بیمه‌گذار نیز در ایراد خسارت نقش داشته و با ثالث مسئولیت تضامنی داشته باشد، بیمه‌گر نمی‌تواند برای مبلغی بیش از میزان مسئولیت ثالث به او مراجعه کند و سهمی که بر عهده بیمه‌گذار قرار دارد برای بیمه‌گر قابل مطالبه نیست (بابایی، ۱۳۸۲).

همچنین در مواردی که، طی قراردادهای قبلی بین بیمه‌گذار و مسئول حادثه، شرط محدودیت مسئولیت پیش‌بینی شده باشد، بیمه‌گر نمی‌تواند بیش از شرط مقرر تقاضای بازیافت خسارت نماید. همچنان که ملاحظه شد در صورتی که این توافق پس از وقوع حادثه صورت گیرد، موجب مسئولیت بیمه‌گذار در مقابل بیمه‌گر شده

و خود بیمه‌گذار بار آن را تحمل خواهد کرد. ولی در صورتی که چنین شرطی قبلاً حاصل شده باشد، بیمه‌گذار باید موضوع را به اطلاع بیمه‌گر رسانده باشد. در واقع شرط محدودیت یا سلب مسئولیت ثالث، از ریسک‌های بیمه محسوب می‌شود. لذا چنانچه این شروط در هنگام انعقاد بیمه وجود داشته و بیمه‌گذار به عمد و با سوءنیت به بیمه‌گر اعلام نکرده باشد مطابق ماده ۱۲ قانون بیمه^۱ موجب بطلان عقد می‌شود و چنانچه در حین اجرای بیمه حاصل شده باید مراتب را به بیمه‌گر اطلاع دهد و مورد از مصادیق تشدید خطر بیمه محسوب می‌شود و ضمانت اجراهای عدم اعلام تشدید خطر در این باره اجرا می‌شود (بابایی، ۱۳۸۲). دعوی قائم مقامی از همان قواعد حاکم بر دعوی اصیل تبعیت می‌کند، لذا این دعوی از لحاظ قواعد آیین دادرسی و تعارض قوانین و دادگاه کشور صالح، تابع قانون و محکمه صالح حاکم بر دعوی است که می‌توانست توسط بیمه‌گذار علیه مسئول حادثه طرح شود و به این نحو قواعد حاکم بر رابطه قرارداد بیمه که بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار حاکم است ارتباطی به دعوی قائم مقامی علیه ثالث نخواهد داشت.

- مسائل مطرح در مورد آثار قائم مقامی

با تحقق انتقال طلب ذینفع به بیمه‌گر، حق طرح دعوی علیه مسئول حادثه از وی سلب می‌گردد. البته اسقاط حق وی تا حد انتقال واقع شده، یعنی در حد پرداخت بیمه‌گر می‌باشد. لذا چنانچه جبران خسارت به هر علتی (پرداخت نسبی، کسر فرانشیز، عدم پوشش کامل)، کل خسارت را در بر نگیرد، دعوی به قائم مقامی تا

۱. ماده ۱۲ قانون بیمه مصوب سال ۱۳۱۶ «هر گاه بیمه‌گذار عمداً از اظهار مطالبی خودداری کند یا عمداً اظهارات کاذبه بنماید و مطالب اظهار نشده یا اظهارات کاذبه طوری باشد که موضوع خطر را تغییر داده یا از اهمیت آن در نظر بیمه‌گر بکاهد عقد بیمه باطل خواهد بود حتی اگر مراتب مذکور تأثیری در وقوع حادثه نداشته باشد. در این صورت نه فقط وجوهی که بیمه‌گذار پرداخته است قابل استرداد نیست بلکه بیمه‌گر حق دارد اقساط بیمه را که تا آن تاریخ عقب افتاده است نیز از بیمه‌گذار مطالبه کند.»

سقف مبلغ پرداختی بوده و بیمه‌گذار می‌تواند نسبت به مبلغی که از او جبران نشده به مسئول حادثه مراجعه کند (بابایی، ۱۳۸۲).

ظاهر عبارات ذیل ماده ۳۰ قانون بیمه ایران که بیمه‌گذار (ذی‌نفع بیمه) را مسئول اقدامات منافی عقد بیمه در مقابل بیمه‌گر می‌داند و با وجود پذیرش انتقال طلب و حقوق به قائم‌مقام، پرداخت غیرقانونی عامل زیان را به طور ضمنی تأیید می‌نماید و تنها ذی‌نفع بیمه را در مقابل مسئول می‌شناسد. هر چند راه حل قانون بیمه ایران در عمل مورد تبعیت شرکت‌های بیمه قرار می‌گیرد و به نوعی از حجم دعاوی دادگستری می‌کاهد.

- تکالیف ذی‌نفع بیمه

همان‌گونه که حقوق انتقال‌یافته از طریق قائم‌مقامی به بیمه‌گر، عیناً حقوقی است که بیمه‌گذار از آن بهره‌مند بود، به اجرا گذاردن این حقوق در مقابل واردکننده خسارت نیز جز با برقراری تعهدهایی بر ذمه بیمه‌گذار، به منظور تأمین بهرمندی کامل بیمه‌گر از حق قانونی و قراردادی خود، میسر نخواهد بود.

تعهدات مزبور در قالب دو تکلیف عمده، طبقه‌بندی می‌گردد:

- ذی‌نفع بیمه مکلف به مساعدت و همکاری با بیمه‌گر در جهت اجرای حقوق و طرح دعوی قائم‌مقامی است که ذی‌نفع در مقابل ثالث و نسبت به خسارات وارده داشت.
- ذی‌نفع نباید مرتکب اقدامی مضر به حقوق بیمه‌گر گردد.

• بند اول- تکلیف ذی‌نفع بیمه مبنی بر مساعدت

در راستای وجود چنین تکلیفی ذی‌نفع بیمه ملزم است به بیمه‌گذار اجازه دهد تا در طرح دعوی علیه ثالث (عامل زیان) از نام وی استفاده نماید و در صورت امتناع، بر مبنای بیمه پرداخت شده، از سوی دادگاه به اعطای حق استفاده از نام خود الزام خواهد شد، بدون اینکه حقوق وی رسماً به بیمه‌گر منتقل شده باشد

(Ivamy, 1975).

از بارزترین مصادیق این تعهد ذی‌نفع بیمه، ارائه اطلاعات و اسناد مربوطه به بیمه‌گر، جهت طرح دعوایی مستدل، شایسته و مؤثر علیه عامل زیان و حصول نتیجه مورد نظر - استرداد مبالغ پرداختی - می‌باشد. چنانچه ذی‌نفع بیمه از اجرای این تعهد خود سرباز زند، می‌توان الزام وی به ابراز ادله و اسناد مورد نیاز را از محکمه صالح تقاضا نمود. عدم موفقیت بیمه‌گر در دعوی قائم مقامی در نتیجه قصور، امتناع و کتمان دلایل، موجب تحقق مسئولیت ذی‌نفع بیمه است (بابایی، ۱۳۸۲).

به نظر می‌رسد، در صورت عدم رعایت مقررات و عرف خاص حاکم در خصوص نحوه و فرصت اعلام وقوع حادثه، بیمه‌گر حق دارد از پرداخت خسارت (به طور کلی یا جزئی) امتناع نماید و در چنین شرایطی، بر حسب مورد، قائم مقامی محقق نخواهد شد تا بحث از همکاری بیمه‌گذار یا عدم مساعدت وی به میان آید.

• بند دوم - تکلیف عدم اقدام منافی حقوق بیمه‌گر

در تعریف و تمییز این تکلیف ذی‌نفع بیمه یا بیمه‌گذار، می‌توان گفت، مراد مجموعه افعال و اقداماتی است که خلاف حقوق بیمه‌گر در رجوع به عامل زیان و طرح دعوی قائم مقامی باشد، بنابراین علاوه بر شروط سلب یا تحدید مسئولیت، اقداماتی نظیر مصالحه، ابراء یا دریافت خسارت از عامل زیان توسط ذی‌نفع بیمه به صورت جزئی یا کلی، مضر به حقوق بیمه‌گر به شمار آمده و موجبات ضمان وی در مقابل بیمه‌گر را فراهم می‌نماید.

• بند سوم: مصالحه و ابراء

از جمله مباحث قابل طرح، اثر مصالحه و ابراء واردکننده خسارت یا طرح دعوی مستقیم علیه وی و دریافت خسارت توسط بیمه‌گذار بعد از ورود خسارت و قبل از پرداخت بیمه از سوی بیمه‌گر، در رابطه میان بیمه‌گر و ذی‌نفع می‌باشد. چنانچه مصالحه مذکور به طور مطلق و ناظر به کلیه خسارات و حقوق ذی‌نفع اعم از خسارات تحت پوشش و خارج از پوشش و بدون هیچ‌گونه حق شرطی بین

بیمه‌گذار و عامل زیان واقع گردد، سبب مبری شدن از جبران خسارت وارده و در واقع سقوط تعهد قراردادی بیمه‌گر خواهد شد.

چنین اقدامی به منزله ابراء بیمه‌گر به شمار می‌آید و لذا در صورت آگاهی می‌تواند از اجرای تعهد خود امتناع نماید و نمی‌توان الزام وی به اجرای قرارداد را از دادگاه مطالبه نمود. در فرض عدم آگاهی نیز، پس از پرداخت بیمه، حق وی در رجوع به ذی‌نفع بیمه محفوظ خواهد بود. زیرا مورد، مشمول بند اخیر ماده ۳۰ قانون بیمه می‌باشد. هر چند در شرایط مذکور، قبل از پرداخت (یا قبول خسارت)، حقی برای بیمه‌گر ایجاد نشده است تا بتوان مصالحه نسبت به آن را منحل آن حق قلمداد کرد، لیکن سبب این حق ایجاد گردیده و به هر ترتیب اقدام بیمه‌گذار منافی عقد بیمه و موجب مسئولیت وی می‌باشد. ضمن اینکه ضمانت اجراهای کلی مربوط به حقوق تعهدات که در این ماده خاص پیش بینی نشده است، در قرارداد بیمه نیز مجری خواهد بود. رجوع اولیه بیمه‌گذار به عامل زیان، بلافاصله پس از ورود خسارت یا مصالحه بدون قید و شرط وی، به منزله ابراء بیمه‌گر و اسقاط تعهد وی می‌باشد.

در فرضی که جبران خسارت یا ابراء و مصالحه بیمه‌گذار با ثالث قبل از پرداخت بیمه‌گر صورت می‌گیرد، پذیرش رجوع به ثالث (علاوه بر بیمه‌گذار و بعد از دریافت مجدد خسارت از بیمه‌گر)، دشوار به نظر می‌رسد. لذا باید به قدر یقین اکتفا نمود و تنها بیمه‌گذار را به دلیل دریافت خسارت مضاعف مسئول دانست. در مورد میزان رجوع بیمه‌گر به بیمه‌گذار، اختلاف نظر چندانی وجود ندارد. اغلب معتقد به استرداد مبالغ پرداخت شده توسط بیمه‌گر می‌باشند. بعضی نیز بیمه‌گر را مجاز به مطالبه کلیه خسارت وارده در نتیجه اقدام زیانبار ذی‌نفع یا بیمه‌گذار، علاوه بر بیمه پرداخت شده می‌دانند. نظریه اخیر با مفاد ماده ۳۰ قانون بیمه ایران نیز سازگار به نظر می‌رسد.

۵. موانع قائم مقامی

۱-۵. موانع قانونی

در قانون بیمه ایران، هر چند سخنی از موانع قانونی به میان نیامده است، اما به موجب مصوبه شورای عالی بیمه که در آن شرایط عمومی بیمه‌نامه‌ها تعیین شده است، حق رجوع به اشخاص تحت تکفل ممنوع اعلام شده است. به استناد ماده ۲۹ آیین‌نامه مصوب ۶۶/۸/۲۷ با عنوان «شرایط عمومی بیمه‌نامه آتش‌سوزی، صاعقه و انفجار» ضمن بیان اصل قائم مقامی اشاره داشته: «...شرکاء، کارکنان، همسر و بستگان نسبی یا سببی درجه اول بیمه‌گذار از لحاظ اجرای مقررات این ماده شخص ثالث تلقی نمی‌گردند مگر آن که خسارت ناشی از عمد باشد.»

۲-۵. موانع قراردادی

توافق ارادی بیمه‌گر با ذی‌نفع بیمه می‌تواند در قالب شروط ضمن عقد در بیمه‌نامه یا موافقت‌نامه بعدی، در خصوص اعمال این حق، منعقد گردد (Birds, 2001). شروطی که به نفی قائم مقامی بیمه‌گر منجر می‌شوند؛ گاه در روابط میان بیمه‌گذار و مسئول حادثه؛ گاه در روابط میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار؛ گاه در روابط میان بیمه‌گران مورد توافق قرار می‌گیرند و گاه ترکیبی از این شروط مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، ممکن است هم در قرارداد میان پیمانکار و کارفرما و هم در بیمه‌نامه مربوط به آن، شروط مخالف قائم مقامی درج شود (ایزانلو، ۱۳۸۷). مسلم است که شرط عدم مسئولیت بر قائم مقامی بیمه‌گر مؤثر است و او را از رجوع منع می‌کند، اما آیا بیمه‌گذاری که با درج چنین شروطی بیمه‌گر را از رجوع به مسئول حادثه ممنوع می‌کند از این بابت در مقابل بیمه‌گر مسئول است یا خیر؟ به موجب ذیل ماده ۳۰ قانون بیمه اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی قائم مقامی بیمه‌گر باشد، در مقابل بیمه‌گر مسئول است و از آنجا که بنا به فرض، قائم مقامی کاملاً منتفی شده است، بیمه‌گر از تعهد خود به جبران خسارت، معاف می‌شود

(ایزانلو، ۱۳۸۷). با وجود این، اگر بیمه‌گر با اطلاع از این توافق، خسارت را پرداخت کند، این امر به معنای انصراف از قائم‌مقامی است.

در مواردی که شرط منافی قائم‌مقامی بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار منعقد می‌شود. برخی از شروط بیمه‌نامه به گونه‌ای صریح، قائم‌مقامی بیمه‌گر در رجوع به مسئول حادثه را منع می‌کنند و در واقع بیمه‌گر در قبال دریافت حق بیمه اضافی‌تر از قائم‌مقامی انصراف می‌دهد.

گاه شرط مندرج در بیمه‌نامه علاوه بر بیمه‌گذار، اشخاص ثالث (طرف‌های قرارداد بیمه‌گذار، کارگران و مباشران آنها) را تحت پوشش بیمه قرار می‌دهد. به عنوان نمونه در بیمه بدنه کشتی به وسیله مالک، نام مرتهن هم به عنوان ذی‌نفع یا بیمه‌شده درج می‌شود. اکنون اگر در اثر تقصیر مرتهن به بدنه کشتی آسیب وارد شود، آیا بیمه‌گر نمی‌تواند به قائم‌مقامی بیمه‌گذار به او مراجعه کند (Fleming, 1971)، در این حالت برای نفی قائم‌مقامی بیمه‌گر فروض و راه‌حل‌های تفکیک‌شده وجود دارد.

اگر بیمه‌شدگان مشترک، جز مسئولیت مدنی احتمالی، نفع دیگری برای تحت پوشش بیمه قرارگرفتن نداشته باشند (برای مثال در فرضی که مالکیت کامل تمام اموال مورد بیمه متعلق به بیمه‌گذار است) ذکر نام این اشخاص (پیمانکاران و کارگران آنها) به عنوان بیمه‌شده، به معنای تحت پوشش بودن مسئولیت آنها در قبال خسارات وارد به اموال موضوع بیمه است و در نهایت به نفی قائم‌مقامی بیمه‌گر منجر می‌شود، چه در غیر این صورت، زمینه‌ای برای اجرای چنین شرطی باقی نمی‌ماند و به یک شرط بی‌فایده تبدیل می‌شود (ایزانلو، ۱۳۸۷). همچنین اگر عنوان بیمه‌نامه، بیمه‌نامه مسئولیت باشد- هر چند خطرات دیگری هم به طور فرعی تحت پوشش قرار گرفته باشند- ذکر نام اشخاص ثالثی (غیر از بیمه‌گذار) به عنوان بیمه‌شده، بدان معناست که مسئولیت آنها تحت پوشش است.

در بیمه اموال اگر اموال اشخاصی غیر از بیمه‌گذار هم بیمه شده باشد، چنانچه به اموال بیمه‌گذار یا سایر بیمه‌شدگان خسارتی وارد آید، حق قائم‌مقامی بیمه‌گر به

قوت خود باقی است. بر عکس در صورتی که در اثر تقصیر خود بیمه‌گذار، مورد بیمه تلف شود، بیمه‌گر در مقابل او بدون حق قائم مقامی متعهد به جبران خسارت است، زیرا هیچ کس در مقابل خود مسئولیت مدنی ندارد. از سوی دیگر در بیمه کالا تقصیر غیر عمدی بیمه‌گذار یا بیمه‌شده تحت پوشش است.

در بیمه‌های تمام خطر، جز در صورت تصریح مخالف یا وجود عرف خاص بیمه‌گری به نظر می‌رسد ذکر نام اشخاص ثالث به عنوان بیمه‌شده به معنای تحت پوشش بودن مسئولیت آنها هم هست: مسئولیت ناشی از هر خسارتی که بیمه‌شده در اجرای پروژه به اموال سایر بیمه‌شدگان یا بیمه‌گذار وارد آورد تحت پوشش بیمه است (ایزانلو، ۱۳۸۹).

در حالتی که بیمه‌گذار مسئول وقوع حادثه است، همواره چنین فرض می‌شود که بیمه‌گر از رجوع به بیمه‌گذار انصراف داده است: فرض کنیم متصدی حمل و نقل، کالای مورد بیمه را به نفع مالک، بیمه کرده است (بیمه به حساب غیر) در این حالت، اگر کالا در اثر تقصیر غیر عمدی متصدی تلف شود، بیمه‌گر نمی‌تواند پس از جبران خسارت ذی‌نفع (مالک کالا) به قائم مقامی از او به بیمه‌گذار خود رجوع کند. صرف نظر از اینکه مطابق ماده ۳۰ قانون بیمه، بیمه‌گر قائم مقام بیمه‌گذار می‌شود (نه آنکه علیه بیمه‌گذار حق قائم مقامی به دست آورد) چنین فرض می‌شود که بیمه‌گذار با پرداخت حق بیمه به طور ضمنی، مسئولیت خود را در قبال ورود خسارت به کالا بیمه کرده است. (ایزانلو، ۱۳۸۷).

گاه بیمه‌گران برای جلوگیری از تکرار بیهوده اعمال قائم مقامی علیه یکدیگر طی توافق‌هایی حق رجوع به یکدیگر را ساقط می‌کنند، چراکه هر بیمه‌گری به نوبه خود در موارد دیگری، بیمه‌گر مسئولیت هم هست و از طرف دیگر طرح دعوا علیه بیمه‌گر مسئولیت، متضمن صرف هزینه است که بیمه‌گران، به‌ویژه در حوادث رانندگی، به موجب موافقت‌نامه‌هایی خطرات را میان خود تقسیم می‌کنند. در نتیجه این توافق‌ها، قائم مقامی منتفی می‌شود. یکی از مهم‌ترین انواع این توافق‌ها در

حقوق انگلیس به توافق‌های ناظر به تصادم^۱ مشهور است (ایزانلو، ۱۳۸۷). به موجب این پیمان در فرض تصادم دو وسیله نقلیه، بیمه‌گر بدنه هر اتومبیل، بدون توجه به بیمه شخص ثالث طرف مقابل، خسارت وارد به بیمه‌گذار خود را جبران می‌کند و هر ادعایی علیه بیمه‌گر طرف مقابل را ساقط می‌کند، مبنای این توافق‌ها صرفه‌جویی در زمان و هزینه است (Fleming, 1971). روشن است که اعمال حق قائم‌مقامی هزینه‌های زیادی را اعم از هزینه اثبات مسئولیت، حق الوکاله وکیل، هزینه‌های زمانی و ... به بیمه‌گر تحمیل می‌کند. پس عاقلانه‌تر آن است که بیمه‌گران به موجب یک توافق کلی از حق رجوع به یکدیگر انصراف دهند به این ترتیب، گویی نوعی تهاتر قراردادی نسبت به دیون آینده آنان در مقابل یکدیگر محقق می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

قائم‌مقامی، به مثابه سمت جانشینی یک شخص در موقعیت حقوقی شخصی دیگر است و نمایندگی، سمتی است که به موجب آن شخص به نام و حساب دیگری مبادرت به عمل حقوقی می‌نماید و از این طریق آثار این عمل متوجه اصیل می‌گردد. به این ترتیب آثار قرارداد متوجه قائم‌مقام می‌شود در حالی که نماینده عقد را تشکیل می‌دهد و آثار عقد متوجه وی نمی‌گردد. قانون‌گذار گاهی قائم‌مقامی و نمایندگی را به جای یکدیگر استعمال نموده که این موارد نیاز به اصلاح دارند. مانند ماده ۳۹۵ قانون تجارت که نمایندگی را به جای قائم‌مقامی استعمال نموده است.

- قواعد حقوقی نظیر «لاضرر» و «منع سوء استفاده از حق» نیز می‌توانند از مبنای تأیید رجوع بیمه‌گر به قائم‌مقامی، وضع مجدد رجوع ذی‌نفع بیمه به عامل زیان باشد.

بحث برگزیدن راه حل مناسب در مورد بیمه‌های بازرگانی با گزینش راه حل استرداد در قالب نظریه قائم مقامی بیمه‌گر به اتفاق نظری استوار و مسلم منتهی شده است. راه حلی که به برقراری سلسله مراتب میان دو نظام جبران خسارت مزبور منتهی شده است، موجب تحمیل بار نهایی زیان بر واردکننده آن می‌گردد.

- پذیرش قائم مقامی بیمه‌گر در بیمه‌های بازرگانی، نتیجه جمع اصل جبران خسارت و بازدارندگی قواعد مسئولیت مدنی بوده و بر قصد مشترک طرفین عقد بیمه و رأی قانون‌گذار متکی است.

- موانع قائم مقامی به قانونی و قراردادی تقسیم شده که به ترتیب موضوع مصونیت برخی از اشخاص از رجوع بیمه‌گر و بحث شرط مخالف قائم مقامی در آنها مطرح می‌شود. شرط مخالف قائم مقامی بی‌شک صحیح شناخته می‌شود و اما در مورد موانع قانونی گفته شده عرف اقامه دعوی بیمه‌گذار یا بیمه‌گر را علیه افراد تحت تکفل نکوهیده می‌داند؛ زیرا علی‌الاصول هیچ کس به دلیل رفتار غیر عمدی شخص تحت تکفل خویش علیه او دعوی اقامه نمی‌کند.

- در این رجوع، بیمه‌گر در حدود پرداختی که انجام داده ذی‌نفع می‌باشد و مازاد بر آن متعلق به زیان‌دیده است. در عین حال، حق زیان‌دیده (بیمه‌گذار) در مطالبه و دریافت خسارات غیر تحت پوشش و جبران نشده از عامل زیان به جای خود باقی است و بیمه‌گر در این حدود حق رقابت با بیمه‌گذار را نخواهد داشت.

- بیمه‌گذار مکلف است همکاری لازم جهت طرح دعوی شایسته با بیمه‌گر را به عمل آورده از انجام اقداماتی که مخل حقوق انتقال‌یافته به وی باشد، خودداری ورزد. در صورت تخلف بیمه‌گذار از این موارد، بیمه‌گر به استناد مسئولیت قراردادی وی یا ایفاء ناروا، حق رجوع به متخلف را خواهد داشت.

در پایان می‌توان گفت، در خصوص قائم مقامی بیمه‌گر، قانون بیمه ایران در وضع کنونی با اجمال و ابهام مواجه است و تخصیص یک ماده آن هم به نحوی عام و

کلی بدون اینکه اقسام قراردادهای بیمه و مسائل عملی مختلفی مورد توجه قرار گیرد قابل ایراد است، لذا پیشنهاد می‌گردد:

- تدابیر و تمهیداتی اندیشیده شود که با مساعدت و همکاری بیمه‌گذاران و مراجع ذی‌ربط، زمینه دسترسی به مسئولان حادثه برای بیمه‌گران فراهم گردد و در خصوص عدم همکاری بیمه‌گذاران، ضمانت اجرای عدم همکاری بیمه‌گذار نیز آن باشد که از باب تسبیب، حکم به مسئولیت وی گردد.
- ضمانت اجرای تخلف بیمه‌گذار از مفاد قرارداد ناظر به عدم اقدام منافی حقوق بیمه‌گر تعیین گردد و صرفاً به حکم ضمانت بیمه‌گذار اکتفا نشود. به این ترتیب با مسئول شناختن ثالث در فروض مختلف نظیر تبانی با بیمه‌گذار یا علم وی به وجود قرارداد بیمه، می‌توان به نحو شایسته‌ای از حقوق بیمه‌گران بازگانی حمایت نمود.

منابع

۱. اوپر، ژ، ۱۳۸۸. بیمه عمر و سایر بیمه‌های اشخاص، ترجمه جانعلی محمود صالحی، تهران: پژوهشکده بیمه، چ ۳.
۲. ایزانلو، م، ۱۳۸۷. بیمه و مسئولیت مدنی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۱، صص ۸۷۴-۶۷۵.
۳. ایزدپناه، م، ۱۳۸۹. اصول بیمه، تهران: انتشارات مدرسه عالی بیمه.
۴. بابایی، الف، ۱۳۸۲. حقوق بیمه، تهران: سمت، چ ۱.
۵. جعفری لنگرودی، م.ج. ۱۳۷۸. ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چ ۱.
۶. خدابخشی، ع، ۱۳۸۸. بیمه و حقوق مسئولیت مدنی، روزنامه رسمی، چ ۱، بهار.
۷. دستباز، ه، ۱۳۸۴. اصول و کلیات بیمه‌های اشخاص، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، چ ۱، چ ۳.
۸. شمس، ع، ۱۳۸۹، آیین دادرسی مدنی، تهران: دراک، چ ۲۲.

۹. صادقی نشاط، الف، ۱۳۷۰. حقوق بیمه دریایی، مؤسسه آموزشی کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران (علوم و فنون دریایی و مدیریت).
۱۰. کاتوزیان، ن.، جنیدی، ل. و غمامی م.، ۱۳۸۰. مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۱.
۱۱. کاتوزیان، ن.، ۱۳۸۶. ضمان قهری، تهران: دانشگاه تهران، چ ۸، ص ۱۱۵.
۱۲. کاویانی، ک.، ۱۳۸۴. مقایسه حقوق بیمه‌های اجتماعی و بیمه تجارتي، دیدگاه‌هایی در حقوق تأمین اجتماعی، (مجموعه مقالات).
۱۳. کریمی، آ.، ۱۳۷۷. بیمه اموال و مسئولیت، تهران: دانشکده امور اقتصادی، چ ۲.
۱۴. کریمی، آ.، ۱۳۸۷. کلیات بیمه، تهران: پژوهشکده بیمه، چ ۱۱.
۱۵. محمود صالحی، ج.ع.، ۱۳۷۲. حقوق زیان‌دیدگان و بیمه شخص ثالث، تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۱۶. محمود صالحی، ج.ع.، ۱۳۸۱. حقوق بیمه، تهران: بیمه مرکزی ج.ا.، چ ۱.
۱۷. نعیمی، ع.، ۱۳۹۱. حقوق بیمه، تهران: جنگل، چ ۱.
۱۸. نوری، م.، ۱۳۸۷. مقدمه‌ای بر بیمه‌های مهندسی، تهران: بیمه مرکزی ج.ا.
19. Birds, J., 2001. *Norma-birds: Modern insurance law*, 5th ed, Sweet and Max Well Limited, London.
20. Clarke, M., 2005. *Policies and perceptions of insurance law in the Twenty-first century*, Oxford Niversity Press.
21. Corpus, J., 1972. *Secundum, The Editorial Staff of West Publishing co.*, 46, 4th ed.
22. Fleming, J., 1971. *International encyclopedia of comparative law*, volume XI, torts. Martinus Nijhoff Publishers, chapter 11, Collateral Benefits.
23. Hall, C., 1989. *Property and pecuniary insurances*, foxton, 3rd ed.
24. Ivamy, H.E.R., 1975. *General principles of insurance law*, London: Butter worth's, 3rd ed, pp. 77, 451.

25. Lunney, M. and Oli, P., 2000, Ken: Tort law(text and materials), New York, Oxford University Press: 1st ed.
26. Priest, G., 1994, *The current insurance crisis and modern tort law*, Oxford: University Press.
27. Sugarman, S., 1992. *Doing away with personal injury law*, 1st ed.

Archive of SID